

## میزگرد: بسیج و کارآمدسازی نظام

فصلنامه مطالعات بسیج، سال دوازدهم، شماره ۴۲ بهار ۱۳۸۸

شرکت کنندگان:

دکتر محمد خوش چهره، دکتر رضا کلهر، دکتر مهدی مطهرنیا، دکتر علیرضا صدرا

### اشاره

بدون شک یکی از مهم‌ترین مباحث مطروحه در برابر هر نظام حکومتی، موضوع کارآمدی آن نظام در حل مشکلات مردم و جامعه است. نهادهای شکل‌گرفته در یک نظام حکومتی، همگی سرانجام به نحوی با این موضوع سر و کار داشته یا کارکردهای آنها در نهایت برای این منظور جهت‌گیری می‌شوند.

بسیج به عنوان مردمی‌ترین نهاد شکل‌گرفته در نظام جمهوری اسلامی ایران نیز با تنوعی از کارکردها و نقشهای متصور، در همین بستر قابل تحلیل و تأمل است. نسبت کارآمدی نظام و نهاد بسیج از موضوعات قابل تعمقی است که بحثهای کارشناسانه‌جائی را طلب می‌کند.

بدین منظور بر آن شدیم تا بحث «بسیج و کارآمدی نظام» را در میزگردی با حضور اندیشمندان حوزه‌های گوناگون و از زوایای متفاوت مورد بررسی قرار دهیم. بنابر این، تلاش کردیم از حوزه‌های گوناگون سیاسی، اقتصادی، مدیریتی و... به این بحث پرداخته، نسبت میان کارآمدی و بسیج را به بحث بکشیم.

روشن است که دیدگاههای استادان محترم، دیدگاه شخصی آنها بوده و انعکاس آن در این فصلنامه به معنای تأیید یا رد این دیدگاهها نیست. با تشکر از استادان محترم، در این گزارش، شرح فشرده محورهای اصلی مباحث مطرح‌شده در میزگرد ارائه می‌شود.

**کلهر:** یکی از مباحث و محورهای اساسی مطرح در داخل و خارج کشور، مسئله کارآمدی و کارایی نظام جمهوری اسلامی است. از یک سو دشمنان درصدد هستند با ترسیم و اثبات ناکارآمدی نظام جمهوری اسلامی، بین نظام و مردم شکاف ایجاد کنند و از سوی دیگر، ما مدعی هستیم و می‌خواهیم نظام جمهوری اسلامی را به عنوان یک الگوی مبتنی بر حکومت شیعی و ولایت فقیه به جهانیان معرفی کنیم. لذا باید بتوانیم این الگو را در شاخصهای کارآمدش به جهانیان عرضه کنیم و دعوت کنیم که دیگران هم بتوانند برای اداره کشور یا رویارویی با چالشهای پیش روی خود از این مدل بهره ببرند. در این اثنا چالشهای مفهومی، مباحث اجرایی و کاربردی و گاه مباحث کلان راهبردی هم پیش می‌آید که اندیشمندان را به تأمل وادار می‌دارد. در موضوعی که ما امروز با آن سر و کار داریم، علاقه‌مند هستیم نظرات استادان محترم را پیرامون چند سؤال اساسی مطرح در این زمینه، جویا شویم.

سؤال نخست به تعریف مفهوم کارآمدی از دیدگاه استادان محترم بر می‌گردد و اینکه با چه شاخصهایی می‌توان کارآمدی نظام را تعریف کرد.

در مرحله دوم در پی آن هستیم که کارآمدی نظام چه مقدار در ایجاد وحدت با عمق استراتژیک نظام؛ یعنی مردم تأثیرگذار است. در واقع؛ سؤال این است که کارآمدی چگونه می‌تواند وحدتی جدی میان مسئولان و حاکمان (به صورت کلی) با عمق استراتژیک نظام (مردم) برقرار کند.

نکته سومی که برای ما جالب توجه است و می‌خواهیم به آن پردازیم این است که بسیج را در این نسبت چگونه می‌توان تعریف کرد؟ به عبارتی؛ بسیج با کدام مؤلفه‌ها می‌تواند وارد حوزه کارآمدسازی یا کارآمدی نظام شود؟ آیا بسیج را فقط باید در ویژگی‌ها و حوزه‌های خاصی تعریف کرد؟

با تأملی که مقام معظم رهبری در خصوص طرح بحث بسیج ده‌ها میلیونی فرمودند، نقطه عطفی در بسیج آغاز شد. ایشان تحوّل را در بسیج و در مفهوم بسیج و انتظاراتی که نظام از بسیج دارد، ایجاد کرده‌اند. به این موضوع هم می‌خواهیم نگاه ویژه‌ای جدای از

مباحث نخستین داشته باشیم که بسیج ده‌ها میلیونی در این تحول چگونه می‌تواند در کارآمدسازی نظام با شاخصها و معیارهای ویژه‌ای که برایش تعریف می‌کنیم، مؤثر واقع شود.

**صدر:** موضوع، رابطه بسیج و کارآمدی نظام جمهوری اسلامی ایران است؛ یعنی دو عنصر داریم و می‌خواهیم رابطه و نسبت این دو را با هم بررسی کنیم. لذا نخست باید بینیم بسیج چیست؟ کارآمدی چیست؟ رابطه اینها گسسته است یا پیوسته؟ اگر پیوسته است، رابطه علی دارند یا تعاملی؟ یا به تعبیر قرآن، رابطه آنها تداولی است؟ یعنی رشد بسیج، رشد نظام را در پی دارد و بر عکس، اگر بسیج مشکل پیدا کند، نظام مشکل پیدا می‌کند و متقابلاً هر چه نظام بخواهد قدم بالاتری بردارد، بسیج زمینه و مطالبات بیشتری را می‌طلبد. اگر هم حالا رابطه‌اش را این سه رابطه علی، معلولی و تعاملی را؛ یعنی تأثیر و تأثر متقابل یا تداولی که تأثیر و تأثر تزیید است؛ یعنی یکی باعث رشد دیگری می‌شود و رشد دیگری متقابلاً سطح بالاتری از نیاز را ایجاد می‌کند، تعریف کنیم؛ بحث نسبت اینها مطرح می‌شود که مستقیم است یا غیر مستقیم؟ یعنی بسیج در جاهای دیگر تأثیر می‌گذارد و از طریق آن در نظام تأثیر می‌گذارد یا مستقیم و بلاواسطه تأثیر می‌گذارد یا هر دو؟

نکته بعدی این است که رابطه اینها مثبت است یا منفی؟ ما بر این باوریم که هر کجا دین، کارآمد باشد، نظام هم کارآمد می‌شود و بر عکس. همین رابطه را برای بسیج هم قائل هستیم. ولی ممکن است این شبهه باشد که رابطه معکوس بین اینها نیز ممکن است. امکان دارد این تصور هم باشد که در بخش نظامی و دفاعی، مثبت است و در اقتصاد، منفی. در حقیقت؛ پرسمان اصلی ما سه بخش دارد: معرفت‌شناسی، روش‌شناسی و پدیده‌شناسی. در خصوص این سه بخش و رابطه بین آنها آیا اصلاً امکان بحث داریم؟ امکان شناخت داریم؟ اگر داریم، حدود شناختمان چقدر است؟ منابع ما کدامند؟ آیا بدون سند و مدرک عقاید خودمان را می‌گوییم یا نه، گفته‌هایمان مدلل و مستند است؟

آیا شاهد عینی هم داریم؟ در واقع؛ بحث اپیستمولوژیک و آنتولوژیک مطرح است؛ یعنی شناخت کارآمدی چیست و چه مواردی را باید بشناسیم؟ برای مثال، بینش بسیجی را چگونه می‌توان تحلیل کرد؟ اینکه چه بخشی از بسیج در کدام قسمت از کارآمدی مؤثر است؟ لذا لازم است که ابتدا بدانیم بسیج و کارآمدی هر کدام چه لایه‌هایی دارند و اصلاً هر لایه در کدام لایه دیگری قابل انتقال است. برای مثال، اگر فرض بفرمایید جنگی در آینده در بگیرد، حتماً سازمان رزم همان سازمانی است که قبلاً بوده یا نه، سازمان رزم به تناسب مسائل، متحول می‌شود و آن بینش بسیجی است که زنده و پایدار است! بنابر این، آنچه قابل انتقال است، مهم می‌باشد. گاهی ممکن است بخواهیم از تجربه خود در بحث دفاعی، برای مثال در حوزه فرهنگی یا سیاسی هم بهره ببریم. به طبع باید بینیم چه عناصری برای این بهره‌برداری قابل انتقال هستند. پس یک بحث معرفت‌شناسی داریم که عبارت است از: امکان حدود، موارد یا مراتب و منابع این شناخت.

بحث دوم، روش‌شناسی است. چه قدر از اینها، روشهای استدلالی می‌طلبید؟ چقدر روشهای استنادی است و چقدر از آن هم با شواهد عینی سر و کار دارد؟ در واقع؛ تجربی است یا استقرایی؟ باید با مطالعه میدانی به این سؤالات پاسخ دهیم.

بحث سوم، بحث پدیده‌شناسی این دو عنصر و روابط و نسبت بین آنهاست. به عبارتی؛ بحث هستی‌شناسی قضیه است. باید از این سؤال شروع بکنیم که چرا بسیجی؟ چه ضرورتی دارد بسیج و چه ضرورتی دارد کارآمدی؟ هر چه در چرایی‌ها بحث کنیم، چستی‌ها و چگونگی‌ها را بیشتر می‌فهمیم. نقص کار ما این است که چگونگی‌ها و چون و چرایی‌ها را خیلی محکم نکرده‌ایم. هر چه بیشتر در اصل ضرورت کارآمدی کار کنیم، بهتر است. مثل رصد کردن است که هر چه بالاتر برویم و ارتفاع بیشتری بگیریم، بیشتر می‌توانیم عمق زمین یا دریا را کشف کنیم. و آلا ظاهرین می‌شویم، جزءین می‌شویم. بنابر این، هر چه چرایی‌ها را روشن بکنیم. اصل ضرورت کارآمدی بدیهی‌تر خواهد شد. مرحله بعدی تعریف مفهوم و ماهیت و حدود کارآمدی و همین‌طور بسج است و

بحث آخر، چگونگی تعیین شاخصها و نمادشناسی می‌باشد. بنابر این، چارچوب تحقق شکل عملیاتی تعیین پرسمان شاخصهای کارآمدی و بسیج شامل این سه پروسه است که هر پروسه هم تعدادی سؤال دارد.

اگر کارآمدی بسیج را به معنای به کارگیری حداکثری منابع یک کشور تعریف کنیم، حالا دیگر وارد می‌شویم که منابع چه‌ها هستند: مادی‌اند، معنوی‌اند، انسانی‌اند یا ساختاری‌اند؟ ما باید بتوانیم تمام منابع خود را شناسایی کنیم. در واقع؛ منابع بالقوه و بالفعل را شناسایی کنیم و سپس بالقوه‌ها را بالفعل و بالفعلها را هم استفاده کنیم. فارابی می‌گوید کار یک سیاستمدار یا یک مدیر این است که تمام فرصتها و تهدیدها را بشناسد. اگر سیستم کارآمد باشد، می‌تواند بدترین تهدیدها را به بهترین فرصتها تبدیل کند. خواجه نصیرالدین مثال سیل را می‌زند که با کارآمدی می‌توان از آن در راستای سازندگی بهره برد، ولی در غیر این صورت موجب تخریب می‌شود. منابع قدرت، از جمله اراده ملی و هوشیاری، در هر شرایطی قوت هستند. اما ابزار و عوامل قدرت در یک شرایطی ممکن است بر عکس عمل کنند. حالا هر چقدر دولتی ضعیف و ناکارآمد باشد، به همان میزان در معرض خطر قرار خواهد گرفت و امکاناتش به تهدید تبدیل می‌شوند: «کشته طاووس آمد پر او». اما اگر دولتی کارآمد باشد؛ به این معنا که منابعش را بشناسد و بتواند آنها را افزایش دهد، می‌تواند فرصتها و تهدیدهایش را کشف کند و امکانات و فرصتها را تداوم ببخشد و از آنها بهره‌برداری حداکثری کند و در ضمن، تهدیدها را هم به فرصت و سازندگی تبدیل کند. تفاوت سیستم نظام کارآمد با ناکارآمد در همین است. بنابر این، کارآمدی یعنی بسیج و بسیج یعنی به کارگیری تمام و حداکثری امکانات، اعم از فرصتها و تهدیدها. اتفاقاً هر چه یک مدیریت قوی‌تر باشد، به تهدید هم مثبت نگاه می‌کند و آن را به فرصت تبدیل می‌کند.

الان ما دو موضوع داریم که مفاهیم آنها یک مقدار به هم آمیخته‌اند و حد و مرزی بین آنها وجود ندارد. در خود زبان و ادبیات غربی هم به همین صورت است؛ یکی بحث کارایی است و دیگری بحث کارآمدی. به نظر می‌رسد اینها باید در یک قالب استاندارد

تعریف شوند. «کارایی» عبارت است از بهره‌وری و اثربخشی نیروی انسانی و «کارآمدی» عبارت است از کارایی و بهره‌وری نهادها؛ یعنی ما یک جزء داریم و یک کل. وقتی جزء را به بهره‌وری و اثربخشی می‌رسانیم، اصطلاحاً آن را کارایی می‌گوییم. اما وقتی از کل صحبت می‌کنیم و از نهادی صحبت می‌کنیم، اینجا دیگر بحث این نیست که جزء کدام است. ما در ساختار نهادی مشکل داریم و نتوانسته‌ایم این دو را در جای خودش قرار بدهیم. عناصر خیلی خوب است، ولی ترکیب آنها با همدیگر نمی‌خواند و این را می‌گوییم کارآمدی! لذا باید تعاریف اصطلاحات را استاندارد کنیم. یعنی بهره‌وری و اثربخشی نهادی را که نهادینه شده باشد، این را بگوییم کارآمدی. پس کارایی مربوط به نیروی انسانی و کارآمدی مربوط به نهادهاست، مربوط به کل نظام است. مربوط به یک جمع، جامعه یا جهان است.

وقتی رابطه و تبادل اجزا با همدیگر محقق شد، به این نکته می‌رسیم که در کارآمدی چه چیزهایی نیاز است و در کارایی به چه چیزهایی نیاز داریم. اما هر دوی اینها دو تا عنصر دارند. بهره‌وری این است که یک عنصر را به حدی برسانیم که استعداد لازم خودش را پیدا بکند. برای مثال، فردی را که در مقطع دکترا فارغ‌التحصیل شده و آموزش نظری و پرورش عملی لازم را پیدا کرده است، می‌گوییم بهره‌ور شده، اما بهره‌ده نشده است. وقتی در جای خودش قرار گرفت و نقش خود را ایفا کرد، تازه بهره‌ده و اثربخش می‌شود. اما اگر دکترای سیاسی بود و رفت در کار خرید و فروش مسکن، این بهره‌ده نیست؛ ولو اینکه آدم بسیار خوبی باشد، اما اثربخشی لازم را در جامعه ندارد. جامعه نیامده نیروهایش را به نوعی جایگزین بکند. لذا «بهره‌وری» به نوعی به «کارایی» نزدیک می‌شود و «اثربخشی» به «کارآمدی».

سیستم‌ها هم در نوع خود سه عنصر یا ویژگی دارند که عبارتند از: زیایی، پایایی و پویایی. هر چه به عنصرهای انسانی و نهادهای انسانی و نیروهای انسانی می‌رسیم، این موضوع شاخص‌تر است؛ یعنی یک نیروی انسانی در ۳۰ سال، سال اول نباید مثل سال دوم باشد، بلکه باید در سال دوم رشد بالاتری از سال اول داشته باشد. و الا اگر مثل همان

سال اول باشد و رشد نیابد، تقریباً کارا نبوده و کارایی نداشته است. بنابر این، سیستم‌هایی که زایایی، پایایی و پویایی دارند، در حقیقت کارآمد هستند. شاخصهای کارآمدی یک سازه است. حالا بسیج این گونه است و معنایش این است که به تناسب زمان، خودش را مرتب روزآمد و مجهز می‌کند.

**کلهر:** جناب دکتر صدرا به مباحث مربوط به معرفت‌شناسی بحث در سه سطح اپیتمولوژی، آنتولوژیک و متدولوژیک اشاره فرمودند و در این سه محور توضیح دادند. همچنین اینکه چگونه می‌توان بسیج و کارآمدی را در این سه سطح دید و مؤلفه‌ها و شاخصهای این سه سطح را تعریف کردند. از سوی دیگر به این نکته اشاره داشتند که معلوم نیست هر مؤلفه‌ای از این مفهوم در مفهوم دیگر تأثیرگذار باشد. باید بینیم کدام یک از مؤلفه‌های بسیج در مؤلفه‌های کارآمدی مؤثر است و این تعامل چگونه ممکن است تکمیل شود. اما بعد که وارد بحثهای اساسی خودکارآمدی شدند، بیشتر روی به کارگیری حداکثری منابع در کشور تأکید داشتند، به نحوی که بتوانیم این منابع را (فرصتها و تهدیدها) را در آن منابع قرار بدهیم تا هم از فرصتهایی که خداوند در اختیار ما گذاشته، بتوانیم بهره‌مند بشویم و هم تهدیدها را به فرصت تبدیل کرده، به عنوان منبع از آن استفاده کنیم. در ادامه به چهار محور خاص؛ یعنی کارایی، کارآمدی، بهره‌وری و اثربخشی اشاره کردند. قدر مشترک تعاریف مختلفی که از استادان فن و اندیشمندان در این حوزه ارائه شده، این است که کارآمدی می‌تواند بهره‌وری حداکثری از تخصیص منابع حداکثری در زمان حداقلی باشد. بهره‌وری نیز می‌تواند با این ویژگی تعریف بشود. آقای دکتر مطهرنیا شما چه مفهومی از کارآمدی ارائه می‌کنید و نسبتش با بسیج و نظام را چگونه می‌بینید؟

**مطهرنیا:** آقای دکتر صدرا اشاراتی خوبی داشتند و چارچوبهای بسیار مناسب و متناسب با موضوع را طراحی کردند. سؤال اصلی شما در نقطه عزیمت بحث، به هر تقدیر

به این پرسش استقرار پیدا کرد که کارآمدی یک دانشواژه مستقل نیست. همان طور که در فرمایش آقای صدرا هم به خوبی واضح بود، کارآمدی یک دانشواژه وابسته به مفاهیمی چون: سیستم، ساخت، ساختار و کارکرد است. لذا اگر بخواهیم تعریفی از این دانشواژه داشته باشیم، بالطبع از این مفاهیم نمی‌توانیم گریز بکنیم و این مفهوم را باید در این ساحت معنایی و مفهومی دنبال کنیم.

در خصوص بحث کلی هم معتقدم اپستمولوژیک نظری و نظامهای اجرایی را در این زمینه می‌خواهیم دنبال کنیم تا بسیج بتواند نقش فرایندهای در کارآمدی نظام داشته باشد. کارآمدی نظام جمهوری اسلامی دغدغه خاطر اینجانب است و لذا بحثی را جناب آقای صدرا در کنار تمام آن حوزه‌هایی که مطرح کردند، گشودند و آن هم موقعیت نظام جمهوری اسلامی ایران و ارتباط آن با موقعیت تعریف شده کنونی است؛ یعنی ما در چه بافتی از تاریخ قرار داریم که کارآمدی مطرح می‌شود. در واقع؛ باید در مرحله نخست، هویت‌شناسی بحث کارآمدی را داشته باشیم؛ بعد سخن از جایگاه کارآمدی به میان آوریم. پس از آن، موقعیت‌شناسی کارآمدی و در چارچوب موقعیت‌شناسی، کارآمدی است که باید نقش بسیج را در موقعیت کنونی برای افزایش کارآمدی با تعریفی که در هویت‌شناسی است مشخص کنیم. لذا باید کارایی و کارآمدی مشخص و هویت‌شناسی شود تا بتوانیم به معنای کارآمدی از منظر مفهومی برسیم. وقتی یک چیزی را مفهومی معنا می‌کنیم و به تدوین آن می‌پردازیم، نیازمند تدقیق و تحقیق و تبیین آن هستیم. تا این سه نباشد، تدوین صورت نمی‌گیرد و تا تدوین نباشد، معیار و سنجهای حاصل نمی‌شود تا بتوانیم بر اساس آن ترمیم کنیم؛ چون یکی دیگر از دغدغه‌های ما این است که کارآمدی نظام را بالا ببریم و برای بالابردن کارآمدی نظام، نیازمند تدوین شاخصه‌هایی برای کارآمدی هستیم که بافت موقعیتی کنونی را بر اساس آن شاخصه‌ها بسنجیم. لذا پنج «ت» در این پروسه عبارتند از: تدقیق، تحقیق، تبیین، تدوین، برای اینکه بتوانیم بعدش ترمیم بکنیم.

بحث بعدی، ارتباط بسیج با کارآمدی نظام یا کارآمدی بسیج و ارتباط آن با جایگاه



بسیج در نظام است. کارآمدی بسیج و ارتباط این کارآمدی با نظام خود بسیج، دارای هویت تعریف شده و جایگاه مشخصی در مجموعه نظام است. لذا خود این کارآمدی بسیج و کارآمد بودن بسیج در مجموعه نظام را موجب افزایش کارآمدی نظام می دانم. حال، بحث این است که این بسیج کارآمد چگونه می تواند در افزایش کارآمدی نظام در ساحتها، عرصه ها، حوزه ها و بخشهای گوناگون نظام کار بکند؟ در ضمن، ما در بحث خودمان باید مشخص بکنیم که چه برداشتی از بسیج داریم که به آن پردازیم و اگر برداشتهای متفاوتی مد نظرمان است، برداشت حداقلی و حداکثری ما چیست و کارآمدی را در حداقل و حداکثر آن چگونه باید مورد بررسی و تعمق قرار بدهیم.

به بحث دیگری نیز در این قضیه باید توجه داشته باشیم. ما وقتی کارآمدی را معرفی کردیم، باید سابقه تاریخی بسیج را هم در ساحتهایی که بسیج را مشخص می کنیم، مورد بررسی قرار دهیم. من معتقدم انقلابها، چهار فصل را طی می کنند: انفجار انقلابی، وضعیت انقلابی، انتظار انقلابی، انعکاس انقلابی. در وضعیت انفجار انقلابی، واقعیت پیروزی به دست می آید نه حقیقت پیروزی. انقلاب اسلامی حقیقتاً هنوز پیروز نشده، ولی واقعتهای پیروزی را درک کرده است. حقیقت پیروزی، در اثبات کارآمدی نظام و پاسخگویی به نیازهای واقعی و خواسته های حقیقی شکل خواهد گرفت. وقتی می گویم کارآمدی، این کارآمدی محصول عینی یک سیستم در پاسخگویی به نیازهای واقعی و خواسته های حقیقی است؛ لذا باید میان رئال و ایده آل تفاوت قائل شد. خواسته ها حقیقی اند، ولی هنوز عینیت تبدیل به نیاز را پیدا نکرده اند. نیاز، خواسته حقیقی ای است که تبدیل به واقعیت عینی شده است. لذا اگر بخواهم با توجه به این فضای گفتمانی به این پرسش شما پاسخ بگویم، کارآمدی محصول عینی یک سیستم در پاسخگویی به نیازهای واقعی و خواسته های حقیقی تعریف شده در چارچوب همان سیستم است که آن سیستم هدفگذاری شده، اجزای خاص خود را دارد. وقتی می گویم سیستم، مجموعه ای از اجزاست که هر جز کارکرد خاص خویش را دارد و مجموعه اجزای دیگر را تکامل می بخشد؛ یعنی کارآمدی نوآوری هر سیستمی در روزآمد شدن آن سیستم در

پاسخگویی به نیازهای واقعی و خواسته‌های حقیقی است. لذا سیال بودن فعالیت یک سیستم را در بستر زمان کارآمدی نشان می‌دهد. از این جهت، برای اینکه نیازهای واقعی را پاسخ می‌گوید خواسته‌های حقیقی را درک و برای رسیدن به وضعیت مطلوب در آینده برنامه‌ریزی می‌کند. این نکته است. در این چارچوب سه مفهوم را می‌خواهم جدا کنم؛ ما بنگاه اقتصادی داریم، سازمان اقتصادی داریم و نهاد اقتصادی داریم. زمانی که بنگاهها تبدیل بشوند به سیستم و سیستم‌ها برای خود رسالتی ملی قائل بشوند، در واقع تبدیل می‌شوند به نهاد. نهاد چیزی است که برای خود یک رسالت ملی (در عرصه سیاسی) قائل است.

لذا کارآمدی در چارچوب سیاسی و حکومتی متوجه آن است که بتواند به هم پیوستن اجزا بر اساس یک رسالت معین را که آقای صدرا به آن اشاره کردند، محقق سازد. بنابر این، وقتی می‌توانیم ادعای نهادینه شدن کارآمدسازی را در نظام جمهوری اسلامی داشته باشیم که بسیج یا هر سازمان دیگر تعریف شده در یک مجموعه به هم پیوسته، نسبت به نظام، رسالتی تعریف شده برای خود قائل باشد تا به وظایف و کارکردهای خود در چارچوب آن تعریفی که از کارآمدی داریم عمل کند. بنابر این، کارآمدی یعنی محصول یک سیستم برای تأمین خواسته‌های حقیقی و نیازهای واقعی.

**کلمه:** آقای دکتر خوش‌چهره، بحث را در حوزه مفاهیم کارآمدی آغاز کردیم. حال می‌خواهیم دو مقوله کارآمدی نظام و نقش بسیج در کارآمدی نظام را بحث کنیم و ببینیم بسیج چگونه می‌تواند در کارآمد ساختن نظام مؤثر باشد و کارآمد شدن بسیج چگونه کارآمدی نظام را در پی خواهد داشت. آقای دکتر صدرا بیشتر در حوزه‌های معرفت‌شناسی، روش‌شناسی و پدیده‌شناسی بحث کردند و مقوله‌های متنوع و متعددی را در زمینه مباحث مربوط به کارایی، کارآمدی، بهره‌وری و اثربخشی بیان کردند. فرمودند که به کارگیری حداکثری منابع کشور می‌تواند ما را به کارآمدی نزدیک کند. آقای مطهرنیا نیز در زمینه مباحث مربوطه به مفهوم کارآمدی و هویت‌شناسی اش بحث کردند و

پنج مرحله تدوین، تدقیق، تحقیق، تبیین و ترمیم را مطرح نمودند و فرمودند که ارتباط بسیج با کارآمدی نظام را باید به گونه‌ای تعریف کنیم که بتوانیم نقش خود کارآمدی بسیج را هم در این حوزه تعریف کنیم. در نهایت، کارآمدی را چنین تعریف کردند که: کارآمدی یعنی محصول یک سیستم برای تأمین خواسته‌های حقیقی و نیازهای واقعی. همچنین اشاره‌ای داشتند به اینکه تجلی این را می‌توان در بنگاه‌های اقتصادی، سازمانهای اقتصادی و نهادهای اقتصادی دید؛ که اگر این حرکت صورت گیرد، چگونه ممکن است یک بنگاه به سازمان اقتصادی تبدیل شود و چگونه یک سازمان اقتصادی بعد از اینکه کارآمد می‌شود، خودش را نهادینه می‌کند و تبدیل می‌شود به یک نهاد اقتصادی. از حضرت عالی می‌خواهیم سؤال کنیم که دیدگاه شما راجع به کارآمدی چیست و چه رابطه‌ای را بین کارآمدی بسیج و کارآمدی نظام تعریف می‌فرمایید و اینکه کارآمدی بسیج چگونه می‌تواند بر کارآمدی نظام تأثیرگذار باشد؟

**خوش‌چهره:** بنده علاقه‌مندم موضع بحث را از زاویه‌ای دیگر نگاه کنم. نظام ما نظام جمهوری اسلامی است که هویت‌بخش این نظام دو مقوله جمهوری و اسلامیت می‌باشد و جمهوریتش مبتنی بر آن مدلی که حضرت امام (ره) طراحی فرمودند، مبتنی بر اراده مردم است؛ یعنی ساختار قدرت و نمادهای قدرت سیاسی، مبتنی بر تبلور اراده مردم است که این تبلور اراده مردم، هویت‌بخش نظام هم می‌باشد. ساختارهای هم از رهبری و مجلس شورای اسلامی گرفته تا ریاست جمهوری و ... با رأی مستقیم مردم است. امروزه از این ستون تعیین‌کننده که جمهوریت و حضور و اراده مردم است، در ادبیات سیاسی و استراتژی‌های توسعه، با عنوان سرمایه اجتماعی نام می‌برند. تبلور این سرمایه اجتماعی در مشارکت مردمی و مشارکت مردمی در این مدل، مبتنی بر باورها و اعتماد مردم است. هر چه این مشارکت بالاتر باشد، مهارت‌دهنده‌ها راحت‌تر خواهد بود. بخش دوم نظام ما اسلامیت است که در حقیقت، هویت‌بخش حرکت ماست. معیارهای ارزشی، جهتگیری‌ها و مبنای قضاوت‌های ارزشی از دل این اسلامیت به دست می‌آید. هر

دو حوزه می‌توانند در فرایند رسیدن به اهداف یا همان چیزی که اشاره شد دچار چالشهایی بشوند؛ یعنی اگر همه آنها را قبول کنیم، تازه این دو معیار مهم است. به عبارتی؛ اگر نظام به سمت لیبرال دموکراسی یا هر نوع دموکراسی دیگر برود و از بُعد اسلامیتش دور بیفتد، کارآمدی نظام زیر سؤال می‌رود؛ زیرا تنها یک بخش خوب رشد کرده است. برای همین بلافاصله، مردم سالاری دینی می‌آید که جلوی آن انحرافات گرفته شود. همین مسئله با خطراتی چون تحجّر و خرافه‌گرایی در بخش اسلامیت نیز مطرح است و نظام را از نظر کارکردی و کارآمدی دچار چالش می‌کند. بنابراین، جمهوریت و اسلامیت دو کفه ترازویی است که برابری آنها با هم معنا می‌دهد؛ یعنی شما در این صورت می‌توانید کارآمدی نظام را در رابطه با یک دولت ببینید. چون دولتها ممکن است به نسبت وزنی که به هر قلمرو می‌دهند، خودشان را کارآمد بدانند؛ در حالی که می‌بینیم به بهای تضعیف یک بخش، بخش دیگر جلو می‌رود. اما این سمتش خطرناک‌تر است؛ یعنی به اسم اسلامیت و تعریف غلط از اسلام، بخواهید بحث مردمیت و جمهوریت را زیر سؤال ببرید. بنابراین، اولین مأموریت خطیر بسیج، نگاه عالمانه و مسئولانه به این دو قلمرو است؛ که متأسفانه علی‌رغم ضعفی که در این زمینه دارد، اما هنوز ندیده‌ایم به تبیین درستی برسد. البته تلاشها و کارکردهای بسیج بایستی ارج نهاده شود، ولی چون از این منظر نگاه نکرده که نظام جمهوری اسلامی همراه با تعادلی منطقی در این دو قلمرو و تعریفی عالمانه از آنهاست که جواب می‌دهد و گرنه می‌شود ابزار، اوضاع پیچیده شده است؛ یعنی بسیجی که برای حفظ و کارآمدی حکومت و نظام و انقلاب تشکیل شده، ممکن است با کارکردی یک بعدی و به عنوان ابزار دیده شود.

حالا بخش به بخش توضیح خواهم داد. در حوزه اسلامیت داخل نمی‌شوم؛ چون فرض بر این است که مسائل مشخص‌تر است و این حوزه هم، حوزه کاری ما نیست. اما در خصوص جمهوریت، همان ادبیات حضرت امام (ره) را به کار می‌بریم و واژه‌های متداول حضور گسترده مردم در عرصه‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و نظامی که در آن مدل به آن می‌گوییم سرمایه اجتماعی. بعد مشارکت مردم یا حضور

گسترده مردمی را در عرصه‌ها می‌بینم و مثالها و مصداقهای متعددی هم داریم. در واقع؛ پیروزی حضرت امام (ره) روی همین مدل پیش آمد.

عوامل پیش‌برنده و تحول‌زا به عنوان شاخصه‌های اصلی کارآمدی در نظامهای سرمایه‌داری یا سوسیالیستی، برای مثال در مدل‌های سنتی و کلاسیک، این بود که معیار اصلی کارآمدی برای هر تحول و پیشرفتی، عامل سرمایه است و تحت عنوان انباشت سرمایه یا تمرکز سرمایه از آن نام می‌بردند. تأکید این تئوری در مدل‌های نئوکلاسیک این است که نظامی پیشرفته است که بتواند انباشت یا تمرکز سرمایه بیشتر داشته باشد. جریان استعمار و غارت منابع کشورهای دیگر اساساً بر اساس همین مدل شکل گرفت. تا دهه ۱۹۷۰ نیز کارآمدی را در تحول حول محور سرمایه انسانی می‌دانستند؛ هر چقدر سطح تحصیل‌کردگان و روشنفکران جامعه بالاتر برود، نظام توانسته کارآمدی بیشتری از خودش نشان بدهد و اینها هستند که بعداً موتور محرکه حرکت کارآمدی‌اند. پس اولی انباشت سرمایه و دومی سرمایه انسانی. سومین مدل که در حقیقت از دهه ۱۹۷۰ به بعد ارائه شد، تکنولوژی بود؛ هر کشوری که صاحب سطح بالایی از دانش و تکنولوژی و غیره باشد، کارآمدتر و مقتدرتر است و اینها مؤلفه قدرت است.

مدل ارائه شده از سوی حضرت امام (ره) همه اینها را زیر سؤال برد. ایشان سرمایه فردی را مطرح کردند. این سرمایه است که اگر وجود داشته باشد، در کنار سرمایه‌های دیگر یا با نقص سرمایه‌های دیگر می‌تواند پیش‌برنده باشد که مصادیقش را هم در شعار «خون بر شمشیر پیروز است» و هم در عمل نشان دادند؛ یعنی تجهیزات و تسلیحات و این چیزها در مقابل اراده مردم ارزشی ندارند و با حضور مردم است که پیروزی حاصل می‌شود. تمام دستگاه‌های امنیتی؛ CIA، موساد و دیگران، همه متحیر بودند که نظام ۲۵۰۰ ساله رژیم گذشته چه شد! اصلاً نهضت به خاطر همین اتکا بر سرمایه‌های مردمی پیروز شد. ایشان جنگ تحمیلی را نیز با همین سرمایه اداره کردند. فتنه‌ها را نیز با همین سرمایه خنثی نمودند. بنابر این، نشان می‌دهد که ابزار کار و در واقع قلمرو جوهره حرکت نظام جمهوری اسلامی مبتنی بر جریان سرمایه مردمی است. لذا مأموریت بسیج

در قلمرو جمهوریت، حفظ این سرمایه و افزودن به آن است؛ یعنی باید تلاش کند این سرمایه افت نکند، بلکه افزایش پیدا بکند و به کمک نظام بیاید.

حال در قلمرو حضور و مشارکت مردم؛ اینکه مشارکت چگونه ایجاد می‌شود، باز خودش مؤلفه‌هایی دارد؛ از جمله باور و اعتماد که با صداقت رفتار و عقلانیت و حقانیت متأثر می‌شود. این امر در جریان انقلاب و جنگ تحمیلی نشان داده شد. مردم در همه صحنه‌های امنیتی و برخورد با منافقان و توده‌ای‌ها و غیره، عقلانیت نظام را، حقانیت نظام را، صداقت نظام را باور می‌کردند و این گونه بود که مسائل به خوبی حل می‌شد. الان هم به اعتقاد من دقیقاً چالش اساسی فراروی همین مشارکت مردمی است. برخی از مسئولان نتوانستند صداقت در گفتار، عقلانیت در عمل و حقانیت خود را جا بیندازند. لذا مشاهده می‌شود که از این به بعد داریم دچار یک چالش کارامدی می‌شویم. پس باور و اعتماد، سرمایه‌ای است که در بحرانها به صحنه می‌آید و کارامدی نظام با این سرمایه، خودش را نشان می‌دهد. بنابر این، به اعتقاد من مأموریت بسیج به خصوص در این قلمرو و در این بخش، در صحنه نگه داشتن مردم است. اولویتش باید این باشد که استقلال و عقلانیت خودش را حفظ کند. به عنوان یک پیشتاز و نوآور، همه این ویژگی‌ها را داشته باشد و نسبت به وضعیت جریانها و کانونهای قدرت و ثروت درباره خودش، به اصطلاح حساس بشود. اگر چه یک نهاد مردمی و انقلابی و سازمانی بالاخره یک چیزهایی می‌خواهد، ولی برای اینکه بتواند ترمیم‌کننده سرمایه اجتماعی اصلی بشود، این جایگاه باید تعریف و نسبت به بسیج اعتمادسازی بشود. اگر هم تا کنون هر خدشه‌ای به آن وارد شده، باید آن را ترمیم کند که در لحظات بحران، بتواند نسبت به تهدید جوابگو باشد.

البته نظام جمهوری اسلامی به خصوص در بعد سیاسی و اقتدارش، در کارکردهایی که در رابطه و در تقابل با بحرانها و معضلاتی که حتی در سلسله مراتب مسئله معضل و بحران و مسائل دیگری که داریم در رده تهدید به شمار می‌رفته‌اند، نشان داده که خودترمیم است و خیلی از بحرانها را توانسته بر طرف کند؛ بحرانهایی که یک دهمش می‌توانستند یک رژیم را ساقط کنند. یکی از مهم‌ترین دلایل این امر، همین اتکای رژیم به پایگاه

مردمی است؛ یعنی همان مقبولیت و مشروعیتش است که باز از دل آن دو قلمرو پیش می‌آید که بازمی‌گردد به سرمایه‌های اجتماعی. بنابر این، یکی از پایگاه‌های این خودترمیمی و اقتدار نظام در مقابل فتنه‌های مختلف که به ساختار ماهیتش برمی‌گردد، اتکا به مردم و مقبولیت و مشروعیت در بین آنان است.

در جریان فتنه ۱۸ تیر که در پوشش یک جریان سازمان‌یافته دانشجویی شروع شد، در آنجا شما سازماندهی گروه مرفه موبایل به دست را که از خارج کشور هدایت می‌شدند، مشاهده کردید. تا اینکه بعد از دو سه روز با حضور گسترده مردم، ریشه فتنه کنده شد. یکی از استراتژیست‌های غربی طی مقاله‌ای در این خصوص می‌گوید: من تعجب می‌کنم در همه تحولات شورشی گروه‌هایی که از کارکردهای اقتصادی، اجتماعی و به خصوص اقتصادی نظام ضربه می‌خورند؛ یعنی فقرا و محرومین، اینها در اعتراض به نظام به صحنه می‌آیند و اعتصاب کارگری و اصناف و غیره و ذلک شکل می‌گیرد و رژیم را به چالش می‌کشند و مرفهین بر عکس هستند؛ چون منتفعان سیستم هستند و نظام در راستای منافع آنها کار می‌کند. اما در جامعه اسلامی بر عکس این است. قشر مرفه بخش قابل توجهی از مخالفان و اپوزیسیون هستند که به انحای مختلف می‌آیند و مقابله می‌کنند و اتفاقاً آنهایی که از نظام دفاع می‌کنند همین مردم مستضعف هستند که می‌آیند الله اکبر می‌گویند و برخورد می‌کنند. این موضوع در تحلیل کارآمدی مهم است. باور مردم این است که اسلامیت نظام و حقانیت اسلامیت را قبول دارند. اشکالاتی را که می‌بینند می‌گویند، اینها ماهوی نیست، عارضی است و در پی سیاست‌های نامناسب و تصمیم‌های غلط و غیره ایجاد شده است. ناراحتی‌شان از دولت و وزیر و غیره در جای خودش، اما اصل نظام که به خطر می‌افتد به میدان می‌آیند. بنابر این، اسلامیت از مؤلفه‌هایی است که نظام را در بحران، کارآمد می‌کند. حالا اگر همین هدف قرار بگیرد؛ یعنی حضور و مشارکت مردم، باور مردم شود این همانی است که جریان‌ات فعال و هوشمند CIA و موساد دارند روی آن کار می‌کنند. بنابر این، عرضم در رابطه با بسیج، حفظ آن در این دو قلمرو است که به اعتقاد من مهم‌ترین سرمایه اجتماعی است.

**کلهر:** آقای دکتر خوش‌چهره بحث را مرحله به مرحله پیش بردند و در معنای کارآمدی به صورت کاربردی‌تر بحث کردند و کارآمدی را در دو صحنهٔ جمهوریت و اسلامیت مورد بحث قرار دارند و در صحنهٔ جمهوریت، حضور مردم را که مبتنی بر اعتماد بر باورشان به نظام است، اصل شمردند و مأموریت بسیج را حفظ و گسترش این سرمایهٔ مردمی دانستند. از آن طرف هم اشاره‌ای داشتند به اینکه اگر این سرمایه مورد خدشه قرار بگیرد که ممکن است از طریق ایجاد عدم اعتماد و برخی مؤلفه‌های دیگر مورد ضربه قرار بگیرد، می‌تواند به ناکارآمدسازی نظام منجر شود. از سوی دیگر، اگر مردم هم اکنون انتقادی می‌کنند و احیاناً با مشکلات و چالش‌هایی روبه‌رو هستند، با اعتقاد به اینکه ذات نظام ماهیتاً کارآمد است، آن را ناشی از یک سری تصمیمات نادرست می‌دانند که عارض بر ذات نظام شده است. همچنین به نقش بسیج در زمینهٔ حفظ جمهوریت اشاره‌ای داشتند. لطفاً در گام بعدی آقای دکتر صدرا به اسلامیت هم بپردازند. ضمن اینکه حال که تقریباً یک ذهنیت مشترک از کارآمدی پیدا کردیم، چگونه می‌توانیم بین بسیج و کارآمدی رابطه تعریف کنیم و تعریف دقیق و مناسبی داشته باشیم؟ بسیج چگونه و در چه عرصه‌هایی می‌تواند به کارآمد شدن نظام کمک کند؟ به قول آقای مطهرنیا بسیج چگونه می‌تواند کارآمد شود؟ یعنی بسیج هم، خودش به عنوان بخشی از سرمایهٔ اجتماعی در نظر گرفته شود؟

**صدرا:** کنفوسیوس در مکالماتش از استادش سؤال می‌کند که موجودیت یک مملکت به چه چیزی بستگی دارد؟ می‌گوید سه عنصر دارد: ۱. قدرت نظامی ۲. قدرت اقتصادی ۳. قدرت مردمی (اعتماد مردمی). می‌پرسد: یک مملکت کدام قدرت را اگر از دست بدهد پایدار می‌ماند و دوباره خودش را بازسازی می‌کند؟ می‌گوید: اگر قدرت نظامی‌اش از بین برود، کاملاً فلج می‌شود؛ اما اگر قدرت اقتصادی و قدرت مردمی را داشته باشد و اعتماد مردمی به رهبران‌شان باشد، این امکان وجود دارد که خود را احیا کند. اگر مملکتی اقتصادش کاملاً فلج شود و به نان شب محتاج باشد و ارتشش هم صفر باشد، حتی اگر کشور را بگیرند اما اعتمادشان بماند، دو مرتبه می‌توانند پایداری کنند و



دولت در تبعید به وجود آورند و کشورشان را احیا کنند. شرایطی که برای ما پس از تصرف خرمشهر توسط عراق ایجاد شد، چیزی کمتر از این نبود. می‌گویند چنانچه اعتماد مردم سلب بشود، با وجود داشتن ارتش قوی و اقتصاد قوی هم، کار آن کشور تمام شده است. وزن و عده مهم نیست، عده مهم است؛ یعنی آنچه بسیج می‌تواند بدهد. من در بحث قبل عرض کردم که ما باید دو عنصر را مجزاً بکنیم؛ یکی کارایی نیروها را و دیگری، کارآمدی ساختارها و نهادها را. واقعیت قضیه نیروها این است که از چند عنصر تشکیل شده‌اند؛ حالا می‌گوییم سرشت که عوض شد، سرنوشت عوض می‌شود. سرشت شامل سه عنصر نظام ارزش، نظام بینش و نظام منش است. این سه، رابطه علی و تعاملی با همدیگر دارند؛ یعنی نظام ارزش، نظام بینش را شکل می‌دهد و نظام بینش، نظام منش‌ها را شکل می‌دهد که درونی هستند. تازه تبدیل می‌شود به کوشش که هنوز برونی و تبدیل به کنش نشده که همان ایمان و عمل صالح است. نکته مهم درباره کارآمدی نهادها این است که باید سه عنصر را مجزاً بکنیم: دوم، کارآمدی زیرساخت، نخست، هم کارآمدی زیرساختاری (که کارآمدی حقوقی و قانونی است) و سوم، کارآمدی مدیریتی و ساختار مدیریتی است. ما باید با قانون اساسی کارآمدی را مجدداً مهندسی بکنیم. اینجاست که وارد بحثهای بسیج می‌شویم. بسیج چیست؟ منظور ما از بسیج، نیروی مقاومت بسیج است؟ نهاد بسیج است؟ بینش و فرهنگ بسیج است؟... کدام را می‌خواهیم وارد کنیم؟ اصلاً بسیج یک نهاد نظامی و دفاعی است یا جهادی؟ پس از پاسخ به این سؤالات، وارد این قضیه می‌شویم که این نهاد که کار ویژه دارد، سازمان است یا ستاد؟ منظور از سازمان این است که یک نیرویی دارد مثل ارتش که روشن است و منظور از ستاد، مردمی بودن آن است. خیلی وقتها متأسفانه گرفتاری ما این است که بسیج مردمی تبدیل می‌شود به یک سازمان. سازمان دیگر خودش را می‌بیند و بعد هم بزرگ می‌شود و نمی‌تواند حرکت بکند و مشکل پیدا می‌کند. پس اگر می‌خواهیم بسیج کارآمد باشد، نباید ماهیت ستادی خود را فراموش بکند که بسیج ستاد عمومی است. اگر جنگ است، لباس جنگ می‌پوشد و اسلحه می‌گیرد. وقتی جنگ با ماهیت رزمی‌اش وجود ندارد، قلم را در دستش می‌گیرد و مانند اینها.

در فرهنگ شیعه قبل از جریان امام حسین (ع) تشکیلات داشتیم، اما از آن جریان به بعد، ابتکار هیئت به وجود آمد که نیروی سازمانی ندارد، بلکه نیروی مردمی است. حرکت را ایجاد می‌کند، اما مشخص نیست کی به کی است که بتواند آنها را قیچی کند. این هیئت، این حزب، پیشتاز ندارد؛ سازمان و تشکیلات ندارد؛ اما بسیار کارآمد و مؤثر است. ما جنگ را هیئتی اداره می‌کردیم و در واقع هیئت‌ها وارد جنگ شده بودند. هیئت یک ویژگی دارد که می‌تواند قدرت تولید کند؛ زایا و پویاست، اما پایا نیست؛ در حالی که سازمان پویایی می‌دهد.

چه کار بکنیم که نهادهای مدنی را حفظ و حتی وارد اقتصاد و فرهنگ کنیم؟ این مدل را سازمانی بدهیم که بتواند این هدف را پایدار بکند؟ به نظر می‌رسد بتوانیم تفکر شبکه‌ای و خوشه‌ای داشته باشیم و سازمان خوشه‌ای بدهیم نه سازمانهای متشکل متمرکز. بسیج یک سازمان گنده نباشد، بلکه ستادی باشد که شبکه داشته باشد و در همه عرصه‌ها از فیلم‌سازی تا دانشگاه را بتواند سازماندهی بکند. خودش هم فکر کند و هم پشتیبانی و هدایت و حمایت. بسیج مجری نباشد؛ زیرا خودش هدف نیست.

درباره کارآمدی چند نکته وجود دارد که در بحثهای اقتصادی هست. اول می‌گفتند رشد؛ یعنی کارآمدی و بهره‌وری و بازدهی. پس از آن خیلی سریع عنوان کردند رشد یعنی توسعه و بعد گفتند توفیق؛ یعنی سیستم موفق شود اهداف را پیاده کند. بعداً فهمیدند اینها کافی نیست. آمدند در توسعه پایدار و گفتند بحث خدمت است و بعد رسیدند به رضایت. برخی نیز مصلحت را مطرح کردند که کارآمدی یعنی مصلحت؛ یعنی نقش رهبری وجود دارد و حضرت امام (ره) تصریح دارد که مصلحت یک کشور و نظام است. در این فضا خوب است تجربه بسیج را که چرا در جنگ موفق بود، باز کاوی کنیم؛ برای اینکه قسمتهای مستقلی را در درون خودش ایجاد کرد که با مرکز هماهنگ بودند.

به نظر من در دنیای معاصر تفکر تمرکز و دولت‌گرایی، بیش اندازه ما را به یک نوع توتالیتر و سوسیالیسم و به یک لیبرالیسم و سرمایه‌داری می‌کشاند. در حالی که ما باید این تفکر حضرت امام (ره) که تفکر میانه و متعادل و متعالی است، با ساختاری که بسیج دارد

را بازخوانی کنیم. همان گونه که وقتی آمریکا جنگ کره شمالی را تجربه کرد، مدیریت استراتژیک از دل جنگ درآورد. بنابر این، باید بتوانیم اینها را بازخوانی کنیم، تجارب را انتقال بدهیم و ساختارهای خاص را ایجاد کنیم. به نظر بنده، ساختارهای بسیج می‌توانند هم تولید انرژی و قدرت کنند و هم زایایی و پویایی داشته باشند و در نهایت، همان سازمانی است که می‌تواند اثر بخشی و پایداری ما را بالا ببرد.

**کلهر:** آقای دکتر صدرا مفاهیمی را فرمودند و مطالب نوینی هم مطرح شد. تئوری محفلی یا هیئت در واقع نظریه‌ای است که هر چند آن را تدوین نکردیم، اما در انقلاب آن را تجربه کردیم و به کار گرفتیم. امام(ره) این مفهوم را به کار گرفت و در خوشه‌های مختلف یا شبکه‌های مختلف آن را هدایت و رهبری کرد و احیاناً اگر استاد بسیج نه به شکل سازمان بسیج، بتواند این خوشه‌ها را هدایت و از هر کدام از این ظرفیتها به جای خودش استفاده کند، می‌تواند در کارآمدی نظام توفیق بیشتری به دست آورد و در توسعه و اثربخشی هم مؤثر باشد. آقای مطهرنیا به صورت مختصر بفرمایید بسیج چگونه می‌تواند در کارآمدی نظام مؤثر بیفتد.

**مطهرنیا:** من اصولاً به کارآمدی به عنوان یک متن نگاه می‌کنم. با توجه به نیاز موضوعی بحث، در مرحله نخست، اشاره می‌کنم به نظریه چامسکی. چامسکی برای هر متن، یک آرایش محتوایی، یک آرایش شکلی و یک حلقه ارتباط قائل است. لذا کارآمدی، منشوری است از سه وجه، سه وجه تعریفی. آرایش شکلی اش این است که: کارآمدی محصول عینی یک سیستم در پاسخگویی به نیازهای واقعی و خواسته‌های حقیقی است. در واقع؛ این شکل آرایشی آن بحث است. ولی اگر بخواهیم به آرایش محتوایی مفهوم کارآمدی توجه کنیم، کارآمدی به عنوان یک متن، پژواک کارآمدی و پویایی یک سیستم در کسب بالاترین میزان رضایت در تبعیت عامدانه و عالمانه است. نمی‌گویم عالمانه و عامدانه، می‌گویم عامدانه و عالمانه و منظور دارم از این معنا. از منظر

ترکیب یا نحو نیز می‌توانیم بگوییم که کارآمدی، توانایی یک سیستم در ساماندهی و سازماندهی حداکثری با حداقل منابع و مدیریت کاربرد آن در مسیر اهداف تعریف شده یک سیستم خواهد بود.

حال نسبت کارآمدی با بسیج چیست؟ در آرایش محتوایی امام(ره) بسیج در آرایش شکلی است یا در ستاد قرار می‌گیرد؟ این اگر مشخص باشد، نظریه هیئتی‌اش هم مشخص می‌شود که آیا باید هیئتی باشیم یا ستادی عمل کنیم. ستادی عمل کردن با هیئتی عمل کردن چه نسبتی پیدا می‌کند؟ که خود اینها بعدها دچار تناقضهای درونی نشوند.

نکته دیگر برمی‌گردد به بافت موقعیتی. ببینید فصل انفجار انقلابی را ما از ۱۹ دی سال ۵۷ تا فروردین ۵۸ پشت سر گذاشتیم. رژیم شاهنشاهی فرو پاشید و نظام جمهوری اسلامی بر مبنای کارآمدی حکومت دینی مستقر شد. گفتیم دین می‌تواند در اداره امور جامعه در عصری که دولت مدرن هست، خودش را به نمایش بگذارد. لذا نظام جمهوری اسلامی، مستقر و فصل دوم انقلاب اسلامی شروع شد. انقلاب پیروز شد و وضعیت انقلابی بعد از انفجار انقلابی به وجود آمد. این وضعیت اتفاقاً وضعیت محافظه کارانه بود؛ زیرا ما نهادهای قدیمی را حفظ و بازتعریف کردیم. وزارت جنگ تبدیل شد به وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح. در کنارش سپاه پاسداران را به وجود آوردیم. اتفاقاً بسیج که محصول نهادسازی ما در حوزه وضعیت انقلابی است، در همین فصل ایجاد شد. ما اکنون در اوج فصل انتظارات انقلابی هستیم و وقتی در اوج فصل انتظارات انقلابی قرار می‌گیریم، مهم‌ترین چالش، کارآمدی یک سیستم در پاسخگویی به انتظارات خواهد بود؛ انتظاراتی که خودش دو وجه یا دو شاخه پیدا می‌کند: خواسته‌های حقیقی و نیازهای واقعی. اگر می‌خواهیم خواسته‌های حقیقی و نیازهای واقعی عملیاتی بشود، مهم‌ترین منبع قدرت ما چیست؟ مهم‌ترین منبع قدرت یک نظام حکومتی، به گفته کنفوسیوس، اعتماد مردمی در فرمایش حضرت امام(ره)، حضور مردم در صحنه و وحدت کلمه است. در اینجا است که بسیج نقش خودش را پیدا می‌کند. لذا من به عنوان کارکردشناسی معنایی و مفهومی بسیج، از این زاویه می‌گویم کارآمدترین نهاد، متشکل از کاراترین نیروهاست.

در تعریفی که دوستان اشاره کردند، خود بسیج باید کاراترین نهاد متشکل از کاراترین نیروها جهت افزایش سطح کارآمدی نظام باشد. اگر غیر از این باشد، نمی‌تواند به درستی به رسالت نهادی‌اش عمل کند. در صحنه عمل، کارآمدی زمانی پیدا می‌شود که بتواند بین عقل سامان‌بخش و صحنه عمل سامان‌پریش، ابزار عمل داشته باشد. اما با این موضوع که خودش ابزار عملش باشد، موافق نیستم، بلکه معتقدم بسیج باید ستاد مشارکت عمومی باشد. جایگاه بسیج یک نهاد جهادی است که مأموریت انقلابی در بسیج عمومی مردم جهت مشارکت فزاینده دارد. لذا جنس بسیج و مسائل آن به گونه‌ای است که می‌تواند در کارآمدی نقش ایفا کند. لذا باید به دنبال آن باشد که در مرحله نخست، در مدیریت منابع انسانی خودش تجدید نظر کند؛ یعنی خلاق‌ترین و ایده‌پردازترین نیروهای انسانی جمع و ابزارهای لازم را از نظر عملیاتی برای آنها حاضر کند تا بتوانند پشتیبانی‌کننده کارآمدی نظام در فصل انتظار باشند، که توقعات فزاینده است. اگر کل نظام کارآمدی‌اش را در پاسخگویی به خواسته‌های حقیقی و نیازهای واقعی نشان ندهد، وارد فصل انعکاس انقلابی می‌شویم. اگر نظام بتواند با مدیریت کارآمدی در این حرکت جهادی - انقلابی و بسیجی - جهادی در مرحله نخست، انقلابی بسیجی انجام بدهد، باز خورد اصل انعکاس انقلابی، اعتماد و مشارکت بیشتر مردم خواهد بود؛ چون بسیج هم در سطح درون جایگاه خود را در افزایش کارایی خودش نشان داده و با بالا بردن کارایی نیروها در درون سطح، کارآمدی نظام را در برون سطح افزایش داده است. پس بسیج یک رسالت درون‌سطحی دارد برای بالا بردن کارایی درون‌سطحی‌اش و یک رسالت برون‌سطحی دارد برای بالا بردن کارآمدی نظام. در اینجا است که بسیج می‌تواند رسالت واقعی و جهادی خود را به اثبات برساند.

**خوش‌چهره:** بحرانهای شدیدی که نظامهای سرمایه‌داری و نئولیبرالیستی الان با آنها رو به رو هستند، بیشتر ناشی از بحران اعتماد و باور است. بی‌اعتمادی دارد پایه‌های این نظامها را می‌لرزاند. هجوم سپرده‌گذاران برای برداشتن سپرده‌هایشان از بانکها، سهام‌داران برای فروش سهامشان، بازارهای پولی و مالی را خدشه‌دار کردند البته در بازار سرمایه و

بعد هم بخش اصلی اقتصاد، بازار کالا و خدمات، همه نگرانی دارند که آسیبهای جدی برساند.

الان نظام نئولیبرالیستی دچار بحران شده و کارآمدی زیر سؤال رفته؛ برای اینکه یکی از ستونهای اصلی آن به اسم باور و اعتماد ضربه خورده است. ابتدا اعتماد بر عقلانیت این نظام بوده، ولی سوءتدبیر، کارآمدی نظامشان را زیر سؤال برد. بنابر این، من از شواهد و مثالها می گویم که اگر در این مسیرها برویم، سریع تر به جواب می رسیم تا اینکه درگیر مسائل مفهومی بشویم که البته در جای خودش لازم است که یک چیز شفاهی از آن برداشت داشته باشیم. عدم کارآیی نظام سرمایه داری و نئولیبرالیسم از چند وقت پیش هم بوده است. خروجی این نظام به چه چیزی می خواسته برسد؟ به افزایش سطح رفاه و بهبود سطح زندگی، به اصطلاح بعد مادی زندگی! اما از آرامش و طمأنینه بازمانده است. در نظام نئولیبرالیستی، انحطاط اخلاقی و رفتاری و نا امنی ها و عدم اطمینان همه جا وجود دارد. اصلاً آسایش و آرامش را گرفته است. اما در زندگی های شرقی و کشورهای اسلامی، علی رغم سطح رفاه پایین تر، مردم خوش هستند و از زندگی رضایت دارند. رضایتمندی را باید تعریف کرد. در واقع؛ در جمع بندی می خواهم بگویم این رضایتمندی بر اساس عقلانیت است که عقلانیتش تنها معاش نگری نیست.

در نهایت اینکه: در کارآمدی، اول، بسیج سعی کند که خودش کارآمد باشد؛ دوم، دستاوردهایی را که در دفاع مقدس داشته، باز تولید، تبیین، تئوریزه و ترویج کند؛ سوم، با شبکه ای که دارد به آن کمک کند.

### جمع بندی و نتیجه گیری

موضوع کارآمدی نظام و ارتباط آن با کارکردها و نقش بسیج، موضوع اصلی این میزگرد بود که بحثهای صورت گرفته میان استادان به چند محور اصلی منتهی شد که مهم ترین آنها عبارتند از:

۱. مفهوم کارآمدی یک دانشواژه مستقل است و در عین حال، از دیگر دانشواژه ها و مفاهیم تخصصی جدا نیست؛ کلید واژه هایی چون: کارایی، ساختار، سامانه و...، ارتباط

وثیقی را با کارآمدی برقرار می‌کنند. بحث از کارآمدی، مستلزم بحث در حوزه این مباحث تخصصی است و بسیج نیز ارتباط مستقیم و غیر مستقیم با این حوزه‌ها برقرار کرده است.

۲. به کارگیری حداکثری منابع و تخصیص بهینه آنها به منظور به دست آوردن بالاترین سطح بهره‌وری با حفظ سه عنصر زیایی، پویایی و پایایی سامانه‌ها در چارچوب تعریف و تبیین روشن و عملی کارایی، کارآمدی، بهره‌وری و اثر بخشی، در واقع پارادایم حاکم بر مدلها و تعاریف و مفاهیم مربوط به حوزه کارآمدی است.

۳. کارآمدی نظام از یک سو ارتباط مستقیمی با کارآمدی بسیج برقرار می‌کند و از سوی دیگر، محصول عینی یک سیستم در پاسخگویی به نیازهای واقعی و خواسته‌های حقیقی مردم است. در نتیجه، بسیج نیز می‌بایست در تشخیص نیازهای واقعی و خواسته‌های حقیقی نظام و مردم و تبیین راهبردهای تحقق آنها و تعریف راهکارهای عملی برای نیل به اهداف، در مسیر کارآمدی نظام گام بردارد.

۴. نظام با دو عنصر جمهوریت و اسلامیت هویت می‌یابد. برای کارآمد کردن نظام در دو حوزه و با توجه به مفاهیم و چارچوبهای پیش گفته، بسیج باید با نگاهی عالمانه به هر دو قلمرو، چالشها را تشخیص داده و موانع و محدودیتها را تعیین کرده و در مدیریت نظام از یک سو برای تبدیل تهدیدات به فرصتها و از سوی دیگر جهت رفع موانع و محدودیتها و رویارویی با چالشها، با تکیه بر دو عنصر هویت بخش نظام، در سمت و سوی کارآمدی بهینه نظام، گامهای اساسی بردارد. چالش‌های کارآمدی ناشی از متغیرهای گوناگون، کارآمدی نظام را نشانه گرفته است. لذا بسیج باید با حفظ پیوسته مردم در صحنه و حفظ استقلال و عقلانیت خود و ایجاد حساسیت‌های منطقی و غیر هیجانی نسبت به کانونهای قدرت و ثروت، سرمایه اجتماعی نظام را حفظ و گسترش دهد.

به امید اینکه مباحث این میزگرد مورد توجه خوانندگان گرامی قرار گرفته باشد. فصلنامه مطالعات بسیج از هرگونه پیشنهاد، راه حل و نظری که به روشن شدن هر چه بیشتر ابعاد موضوع کمک کند، استقبال می‌نماید.